

فصل برگ‌ریزان

چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را؟
حدیث دولت بگویش، که جان برافشانند
پیام اهل دل است این خبر که سعدی داد
نه هر که گوش کند، معنی سخن داند
و اما، هر چند فصل پاییز شروع می‌شود و
طبیعت عریان‌تر می‌گردد، ولی فصل سبزه‌زارها
در نهاد دانش و کوشش و علم آغاز می‌شود.
غنچه‌های تعلیم و تربیت از جوانه فراتر می‌روند
و به باد و برگ می‌نشینند و اندیشه‌ورزی در کار
خلایق ریشه می‌دواند و سالکانی - آگاه یا ناآگاه -
جریان روان آموزشی را آبیاری می‌کنند و به موقع
ذهنیت‌های غلط را و جین می‌کنند تا تفکر به بار
نشیند. فصل آموزش در خزان طبیعت می‌روید.
دسته‌دسته جویندگان حقیقت و طالبان معرفت
با کمک معلمان در پرواز اوج می‌گیرند و روز به
روز، دامن طبیعت وجود خویش را از گل‌های
رنگین آموخته‌ها تزیین می‌کنند؛ و دسته‌ای
دیگر از یاری کنندگان به این جویندگان علم،
معرفت‌اندوزی و پرورش جسم و روان را به آن‌ها
آموزش می‌دهند و کامشان را در یافتن خود و
جامعه و پرورش همه ابعاد وجودی‌شان، شیرین
می‌کنند. پس، پاییز اگر در ذات خود فصل
برگ‌ریزان است، اما در مقابل، خرم خرمین
اندیشه‌ها سر برمی‌آورند و پشته‌پشته
عشق‌آفرینی نیز پدیدار می‌شود و جریان زندگی
زیباتر از گذشته می‌شود.
در این میان، نقش بالنده و تعلیم و تربیتی
تربیت‌بدنی، نقشی بی‌بدیل و یگانه است. در
میان همه آموزش‌های رسمی و خسته‌کننده
و گاهی کسالت‌آور، این نشاط و شادمانی درس
تربیت‌بدنی است که پویایی را در وجود کودکان
پرورش می‌دهد و آن‌ها را به کار گروهی و
اجتماعی علاقه‌مند می‌کند که خمیرمایه و
سرشت رفتار سالم اجتماعی است. در برنامه درس
تربیت‌بدنی، فشارهای ناشی از درس‌های سنگین

بیکران طبیعت، زیبایی‌های خود را در فصل‌های
الوان می‌گشاید و ستاره‌ها در دل آسمان هر شب
نظاره‌گر این تحول‌اند. در وصف این تلون و
رنگینک‌ها، سعدی گرانمایه سروده است:
هر چه در روی تو گویند به زیبایی، هست
و آنچه در چشم تو از شوخی و رعنائی، هست
سروها دیدم در باغ و تأمل کردم
قلمی نیست که چون تو به دلارایی هست
و در این سیر زمانه و دست به دست گشتن
فصل‌ها، فصل برگ‌ریزان، فصل فرو افتادنی‌هاست
که جهان رنگ‌ها به دشت، کوه و دمن و شهر،
زیبایی می‌بخشد و باد و برگ درختان به زیر
می‌آیند تا روح و روان انسان اوج گیرد و چون
چشم دل‌گشایی خواهی دید:
چشم از آن روز که بر کردم و رویت دیدم
به همین دیده سر دیدن اقوامم نیست
و چون نیک نگریسته شود، همه آفاق جلوه
اوست که می‌آفریند، می‌شکند، باز می‌سازد
و جلوه در جلوه، عشق و معرفت در نهان آدمی
می‌کارد و انسان وارسته را به سخن و می‌دارد:
دوست دارم اگر لطف کنی ورنه نکنی
به دو چشم تو، که چشم از تو به انعام نیست
و سالکان و رهروان راهش چون نیک‌تر
می‌نگرند، جهان را جلوه حق می‌بینند و فصل
برگ‌ریزان را نیز حضور او می‌دانند و می‌سرایند:
ای چشم خرد حیران در منظر مطبوع!
وای دست نظر کوتاه از دامن ادراکت!
گر جمله ببخشایی، فضل است بر اصحاب
و جمله بسوزانی، حکم است بر املاک
و خیال آسوده می‌شود در پس همه فراز و
نشیب‌ها، حکمت الهی جان‌مایه و فضیلتی است
که بشر اندکی از آن می‌چشد، ولی این ادراک
هر چند مختصر ولی شوری درمی‌آفریند تا بگوید:
به دست رحمت از خاک آستان بردار
که گر بیفکنی‌ام، کس به هیچ نستاند

و بهار رستنی ها

آموزگاران تربیت بدنی مشتاق باشند - کودکی است که:

۱. به هنجارهای اجتماعی توجه دارد و آنها را معیار می کند.
۲. برای اهل فضل و دانش احترام قائل می شود.
۳. نبوغ خویش را در صراط مستقیم به کار می گیرد.
۴. با کریمان و صالحان مجالست می کند و از دورویان فاصله می گیرد.
۵. پدر، مادر و کانون گرم خانواده را مراجع یگانه خود می گزیند.
۶. در همکاری و اشتراک مساعی و کار گروهی پیشگام می شود.
۷. در نواندیشی به دستاوردهای خرد بسنده نمی کند.
۸. در مهرورزی و شفقت پای می کوید و به بدی نمی اندیشد.
۹. جهد و جدّ را سرلوحه اعمال خود قرار می دهد و گشاده روست.
۱۰. نیک مرامی را در رفتار خود پیشه می کند و از تقلب و تزویر می گریزد.
۱۱. اخلاقی بر فزون خواهی ندارد و عنصر حلم را در ذات خود تقویت می کند.
۱۲. شاکر می شود و غیر حق را ناروا می داند و همواره می سراید:
- شکر گویم دوست را در خیر و شر
زان که هست اندر قضا از بد بتر
۱۳. و از همه مهم تر، اهل توکل می شود، چون می داند:
- نیست کسی از توکل خوب تر
چیست از تسلیم، خود محبوب تر؟
آن که او از آسمان باران دهد
هم تواند کوز رحمت نان دهد

سردبیر

تئوری و رفتارهای انجمادی در کلاس به تعدیل درمی آید و کودک ناخودآگاه در عالم خلسه ای قرار می گیرد که حلاوت آن در کامش می نشیند. بدین ترتیب، پرورش وجودی و همه جانبه کودک هماهنگ می شود. برنامه درس تربیت بدنی که در ذات خود انضباط و رفتار منظم اسیل را دارد، هیچ گاه کسالت آور نیست و در آن، کودک پوست می اندازد تا با روحیه ای مضاعف در سایر دروس، سر حال و شاداب حضور یابد و به قول مولانا:

چون که دریاهای رحمت جوش کرد

سنگ ها هم آب حیوان نوش کرد

در این سرای تربیتی، کودکی از نو زاده می شود که بوی خوشی و نشاط در حیات او پراکنده است. خالی از خود بود و پُر از عشق دوست پس ز کوزه آن تلابد که در اوست

در سیاه مشق هایی که کودک در کلاس می آموزد، این نکته نیز بارز می شود که عطوفت و مهربانی و عشق در اندیشه ای فراگیر می شود که بدنی توانا و روحی بانشاط و ذهنی خلاق داشته باشد. کودک سخن گویی که در محیط های تربیتی تربیت بدنی نغز می گوید و نغز می جوید یقیناً در کلاس هنر، ریاضی، فیزیک و املاء و ادبیات، جست و جوی می شود که به اعمال سفر می کند و خود را بیش از پیش بارور می سازد. چنین کودکی در دامگه هیچ صیادی گرفتار نیاید و خود نیز اندیشه صیادی نخواهد داشت.

آن که ارزد صید را، عشق است و بس

لیک او کی گنجد اندر دام کس

در پرتو خورشید وجود چنین کودک خردمندی، دیوارها می شکافند و هوش و ذکاوت پایدار می شود.

آن جمال و قدرت و فضل و هنر

ز آفتاب حسن کرد این سو سفر

کودک آموزش دیده و تربیت شده کلاس های درس تربیت بدنی - به شرط آنکه معلمان و

در سیاه مشق هایی
که کودک در
کلاس می آموزد،
این نکته نیز
بارز می شود
که عطوفت و
مهربانی و عشق
در اندیشه ای
فراگیر می شود که
بدنی توانا و روحی
بانشاط و ذهنی
خلاق داشته باشد